



## نکاتی در باب ترجمه برخی الفاظ و اصطلاحات قرآنی\*

نوشته: آ. بن شمش | ترجمه و تقریر: ابوالفضل حُرّی

### مقدمه مترجم

آنچه در زیر می‌آید، برخی نکات در خصوص ترجمه عبارات و اصطلاحات زبان محور و فرهنگ محور قرآن است. بن شمش از دیدگاه یک غیرمسلمان سعی کرده ترجمه‌های انگلیسی چند تن از مترجمان از جمله: پیکتال، رادول، آربری، داوود و نیز مترجمان آلمانی و فرانسوی قرآن را در خصوص چند نکته قرآنی از نزدیک بررسی کند. ذکر دیدگاه‌های بن شمش به معنای تأیید نظرات او نیست (به ویژه آنجا که اصطلاحات قرآنی را با عبارات کتاب مقدس و به ویژه عهد عتیق مقایسه می‌کند). با این حال، آشنایی با این نظرات ممکن است ایده‌ها و نظراتی کارآمد را به ذهن خوانندگان علاقه‌مند و نیز قرآن‌پژوهان و مترجمان قرآن متبادر کند. آخر اینکه، مترجم سعی کرده با ارائه پانوشته‌هایی که از تفاسیر شیعی گرفته، زمینه علمی مقاله را افزایش دهد، باشد که قبول افتد.

### ۱. معنای «الرحیم» در قرآن

از ۹۹ اسمای زیبای خداوند، «الرحمن» و «الرحیم» رایج‌ترین نامهای ذکر شده در قرآن است. این دو اسم بجز در چند آیه، در تمامی دیگر سوره‌ها، همیشه در کنار هم ذکر شده‌اند.

مکدونالد (Macdonald) آن را این گونه ترجمه کرده است:

The Compassionate Compassionator.



از آنجا که ریشهٔ عربی این دو صفت، سه حرف «رحم» است؛ این ترجمه می‌تواند ترجمهٔ تحت‌اللفظی پذیرفتنی به حساب آید. با این حال، در سورهٔ یوسف آیهٔ ۶۴ و ۹۲، این معنا با واژگان زیر آمده است: «ارحم الراحمین».

«قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا آمَنَ تَكُفُّمُ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَبِيرٌ حَافِظٌ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف، ۶۴).

[یعقوب] گفت: «آیا همان گونه که شما را پیش از این بر برادرش امین گردانیدم، بر او امین سازم؟ پس خدا بهترین نگهبان است، و اوست مهربان‌ترین مهربانان».

«قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ أَيُّوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف، ۹۲)

گفت: «امروز بر شما سرزنی نیست. خدا شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است».

ظاهراً مترجمان انگلیسی، فرانسوی و آلمانی پذیرفته‌اند که این دو صفت ریشه‌ای مشترک در زبان عربی دارند و تکراری‌اند. به همین دلیل این دو واژه را به گونه‌ای دیگر ترجمه می‌کنند.<sup>۱</sup> تمامی این ترجمه‌های متفاوت که برای اجتناب از تکرار، ردیف شده‌اند به همراه دیگر اسامی و نیز صفت «الرؤوف» به معنای «بخشنده» یا «مهربان»، سبب می‌شود واژه «الرحیم» حشو به نظر آید.<sup>۲</sup> از این رو، پیشنهاد می‌کنم واژه «الرحیم» را به دلایل زیر به محبوب و دوست‌داشتنی (Beloved) برگردانیم.

الف - ۱) ریشهٔ عربی و عبری «رحم» مبین دو نوع احساس اصلی است: عشق و شفقت (Love and Compassion). ظاهراً این دو واژه در دو زبان عبری و عربی، در «رحم» ریشه

## نکاتی در باب ترجمه برخی الفاظ و اصطلاحات قرآنی □ ۷۱

دارند که در فرهنگ‌های لغت به معنای جنس مؤنث و / یا مادر اشاره می‌کند. نشانه‌ای با همین معنا در «سفر داوران» باب ۵ آیه ۳۰ به دست آمده که در آن عبارت «*Rehem Rahmatayim*» به معنای «یک یا دو موجود مؤنث» تعبیر شده است.<sup>۳</sup> مردم باستان با مشاهده عشق و ترحم مادر نسبت به طفل موجود در رحمش، این گونه احساسات را به همان نامی که مادر با آن شناخته می‌شد، می‌نامیدند: «رح م».

الف - ۲) با وجود این، با اینکه این دو نام از احساسات مادرانه ریشه می‌گیرند، منشأ ظهور و بروز یکسانی ندارند. در زبان عربی و عبری ریشه این دو واژه اساساً بر «رحم» دلالت دارد. با این حال، نشانه‌ای از کاربرد آن به معنای «عشق» در آیه اول باب ۱۸ مزامیر آمده است. در آنجا واژه «ارحامها آدونی» (*Erhamha Adonay*) به این معناست: «سرورم من به تو عشق می‌ورزم».<sup>۴</sup> در زبان آرامی (Aramaic) که با زبانهای عربی و عبری هم‌خانواده است، ریشه «رحم» صرفاً بر «عشق» و نه «ترحم» دلالت دارد. در ترجمه‌های آرامی کتاب مقدس، هر جا که ریشه عبری «ا.ح.ب» (A. H. B) به معنای «عشق ورزیدن» آمده، به ریشه «رح م» ترجمه می‌شود. استفاده از واژه «رحیم» که دلالت بر «معشوق» دارد، به خوبی در میان یهودیانی که در قرنهای پیش از ظهور اسلام زندگی می‌کرده‌اند امری شناخته شده است و این مسئله در خصوص واژه مشابه آن یعنی «راحوم» نیز مصداق دارد. حتی در زبان عبری امروزه نیز عبارتهای آرامی با این معنا به کار می‌روند؛ مانند *Ahe Rahimāi* که معادل است با «برادر عزیزم». متعاقباً، ترجمه آرامی واژه *Erhamāha* (مزامیر ۱۸:۲) به این صورت است: *Ahabbinak* که از همان ریشه مشابه با ریشه عبری یعنی «ا.ح.ب» و ریشه عربی «حب» به معنای «عشق» آمده که در آیاتی از قرآن که مبین عشق به خداوند است، ذکر شده است (نمونه زیر):

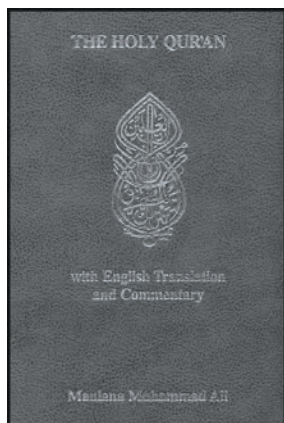
در سوره بقره آیه ۱۶۵ (با ترجمه بل Bell) به کافران این گونه اخطار داده می‌شود: «کسانی که به بتان خود عشق می‌ورزند؛ همان عشقی را که باید به خدا بورزند».<sup>۵</sup>

«وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ» (بقره، ۱۶۵) و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند، و آنها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند. کسانی که [با برگزیدن بتها، به خود] ستم نموده‌اند اگر می‌دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیرو [ها] از

آن خداست، و خدا سخت‌کیفر است.

بنابراین، عشق به خداوند یک عنصر ضروری در روابط میان خداوند و مخلوقات است. با این حال، در میان ۹۹ صفت خداوند تنها یک صفت است که به تشریح عشق خداوند می‌پردازد و آن عبارت است از: «الودود» یعنی «بسیار مهربان» و صفتی دیگر نیست که مبین عشق به خدا باشد. گفتنی است عشق به خداوند مهم‌ترین بخش آیین یهود است. در شِما (Shemà) <sup>۶</sup>، به فرزندان اسرائیل دستور داده می‌شود: شما باید به پروردگار (خداوند خود) از صمیم قلب و از اعماق روح و با تمامی توان خود عشق بورزید» (تثنیه، باب ۶ آیه ۵).<sup>۷</sup> حضرت محمد دائماً تکرار می‌کند که قرآنی که او آورده، تأییدکننده کتاب مقدس بوده و با چند اشاره به «شِما» فرزندان اسرائیل را به دلیل عدم تبعیت از چنین پیامی محکوم می‌کند (برای نمونه: سوره آل عمران، آیه ۵۸؛ سوره نساء آیه ۴۷؛ سوره انفال، آیه ۲۱).<sup>۸</sup>

## ۲. معنای «فرعون ذوالاوتاد»



نام فرعون (Fir'awn) چندین بار در قرآن آمده، اما تنها در دو آیه با صفت «ذوالاوتاد» همراه شده است. ذوالاوتاد (سوره ص، آیه ۱۲ و سوره فجر، آیه ۱۰)<sup>۹</sup>

«كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ» (ص، ۱۲) پیش از ایشان قوم نوح و عاد و فرعون صاحب [عمارت و] خرگاهها تکذیب کردند.

«وَ فِرْعَوْنُ ذِي الْأَوْتَادِ» (فجر، ۱۰) و با فرعون، صاحب خرگاهها [و بناهای بلند]؟

مترجمان برابرهای مختلف زیر را برای این صفت ارائه کرده‌اند:

- "Pharaoh the contriver of the stakes" (Sale).
- "Pharaoh the impaler" (Rodwell, Dawood),
- "Pharaoh the lord of the hosts" (Muhamad Ali).
- "Pharaoh of the Stakes" (Bell)
- "Pharaoh, he of the tent-pegs" (Arberry).

### نکاتی در باب ترجمه برخی الفاظ و اصطلاحات قرآنی □ ۳

سیل: «فرعون مخترع چوبه دار»؛ رادول و داود: «فرعون صلابه کش»؛ محمدعلی: «فرعون سرور سپاه یهود»؛ بل: «فرعون صاحب چوبه‌های دار»؛ آربری: «فرعون و سرور میخ‌های چادر». ترجمه آلمانی و فرانسوی این عبارت نیز برابری از این دست ارائه کرده‌اند. واژه «اوتاد» تنها سه بار در قرآن آمده است. دو بار که پیش‌تر بدانها اشاره کردیم و یک بار هم در سوره نبا آیه ۷ که در برابر کوه‌ها آمده است. با استناد به این سوره، این عبارت را باید این‌گونه ترجمه کرد: «فرعون کوه‌ها». با این حال، تنها کوه‌هایی که اعراب بادیه‌نشین می‌توانستند در مصر مشاهده کنند، اهرامی بودند که از مسافت دور همانند میخ‌های چادر (اوتاد) به نظر می‌رسیدند. بنابراین، پیشنهاد می‌کنم که عبارت «فرعون ذوالاوتاد» به این صورت ترجمه شود: «فرعون اهرام» که بر طبق نص قرآن، مناسب‌ترین و با معناترین ترجمه محسوب می‌شود.

### ۳ ریشه کلمه «سوره»

واژه «سوره» را برای اشاره به هر یک از ۱۱۴ سوره قرآن کریم به کار می‌برند که در واقع به معنای «فصل» است. از آنجا که این واژه عربی نیست، تلاش‌های زیادی برای تبارشناسی آن صورت گرفته است. نولدکه سعی کرده تا ریشه این کلمه را به واژه عبری «سورا» به معنای «ردیف، نظم، مجموعه، خط و یا ردیفی از آیات» مرتبط سازد. به عقیده «اچ هیرشفیلد» این کلمه صورت تحریف شده واژه عبری «سیدره» به معنای «بخشهایی از کتاب مقدس است که یهودیان هر هفته در کنیسه‌های خود می‌خوانند». به اعتقاد «نولدکه» و «هیرشفیلد» «سوره» به معنای «فصل» است. بل نیز همین نظر را دارد و از سوره به قسمت و بخش تعبیر می‌کند. برای یافتن معنای دقیق این واژه باید به متن قرآن مراجعه کرد. برای نمونه، این واژه در آیه ۲۱ سوره بقره، آیات ۶۵، ۱۲۵ و ۱۲۸ سوره توبه؛ آیه ۳۸ سوره یونس؛ آیه ۱۶ سوره هود؛ آیه ۱ سوره نور و آیه ۲۲ سوره محمد ذکر شده است. در آیه ۳۸ سوره یونس از این واژه این‌گونه تعبیر می‌شود:

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» (۳۹) یا می‌گویند: «آن را به دروغ ساخته است؟» بگو: «اگر راست می‌گویید،

سوره‌ای مانند آن بیاورید، و هر که را جز خدا می‌توانید، فرا خوانید.» (۳۸) بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است. کسانی [هم] که پیش از آنان بودند، همین‌گونه [پیامبرانشان را] تکذیب کردند. پس بنگر که فرجام ستمگران چگونه بوده است. (۳۹) (ترجمه فولادوند).

Muh. Ali: And this *Qur'an* is not such as could be forged by those besides Allah, but it is a verification of that which is before it and a clear explanation of the *Book*, there is no doubt in it, from the Lord of the Worlds. (Verse 38). Or say they: He forged it? Say: Then bring a Chapter like it (mit lihi i. e. similar to the Book) and invite whom you can beside Allah (it should be "against" Allah!) if you are truthful. (Verse 39).

Yusuf Ali: This *Qur'an* is not such as can be produced by others than Allah. On the contrary it is a confirmation of revelations that went before it and a fuller explanation of the *Book* ... (Verse 38). Or do they say he forged it? Say: bring then a Sura like unto it, and call to your aid etc. (Verse 39).



Rodwell: Moreover, this *Qur'an* could not have been devised by any but God ... and is a clearing up of the Scriptures ... (Verse 38). Do they say: "He hath devised it himself." Say: Then bring a Sura like it ... (Verse 39).

Bell: This *Qur'an* is not such as to have been invented apart from Allah, but is a confirmation of what is before it (Verse 38). Or do they say: He has invented it? Say: Then produce a Surah like it ... (Verse 39).

Arberry: This *Qur'an* could not have been forged but it is a confirmation of what was before it ... (Verse 38). Or do they say: Why, he has forged it? Say: Then produce a Sura like it. (Verse 39).

Dawood: This *Qur'an* could not have been composed by any but Allah. It confirms what was revealed before it and fully explains the Scriptures ... (Verse 38). If they say: "It is your own invention," say: Compose a Chapter like it ... (Verse 39).

محمدعلی: و چنین نیست که کسی بتواند قرآن را تقلب نماید، بلکه این کتاب گواه چیزهایی که قبل از او بوده و توضیح روشنی است از کتاب مقدس. تردیدی وجود ندارد که

نکاتی در باب ترجمه برخی الفاظ و اصطلاحات قرآنی ۷۵ □

این کتاب از سوی خداوند است (۳۸). یا آنها می‌گویند: آیا آنها آن (قرآن) را جعل کرده‌اند؟ اگر آنان راست می‌گویند و می‌توانند، فصلی مثل سوره‌های قرآن بیاورند. «مثله» یعنی همانند آن کتاب (۳۹).

یوسف علی: چنین نیست که کس دیگری جز الله بتواند کتابی مثل قرآن بیاورد. حال آنکه تأییدی است بر کتابهایی که قبل از آن آمده و توضیح کاملی برای کتاب... (۳۸). آیا آنان می‌گویند که آن را (قرآن) جعل می‌کنند؟ پس بگو سوره‌ای مانند سوره‌های آن بیاورید و هر کس را که می‌توانید برای کمک به این امر دعوت کنید (۳۹).

راول: و قرآن را کسی تدبیر نکرده است مگر الله. این کتاب گواه و شاهدهی است بر آنچه که قبل از آن بوده است (آیه ۳۸). آیا آنها می‌گویند که او آن را اختراع نموده است؟ پس بگو آیه‌ای مثل آیات آن بیاورند (۳۹).

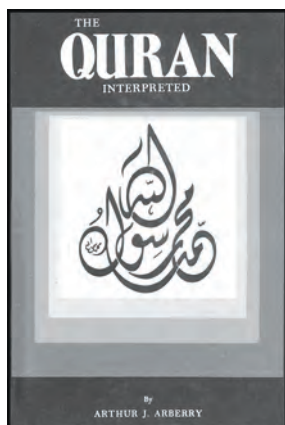
بل: چنین نیست که قرآن را کسی جز خداوند ابداع نموده باشد، بلکه آن تأییدی است از آنچه که قبل از آن بوده است (آیه ۳۸). یا آنها می‌گویند: او آن را ابداع نموده است؟ بگو: سوره‌ای مثل آن بیاورید (۳۹).

آربری: قرآن را نمی‌توان جعل کرد، بلکه آن تأییدی است بر آنچه که قبل از آن بوده (آیه ۳۸). آیا آنها می‌گویند: چرا او در آن تقلب کرده است؟ بگو: پس سوره‌ای مثل آن بیاورید (۳۹).

داوود: کسی جز خداوند قرآن را انشاء نکرده است. قرآن است که وقایع پیش از خود را تأیید می‌کند و انجیل را کاملاً شرح می‌دهد (۳۸). اگر آنها می‌گویند که تو قرآن را از خود ساخته‌ای پس بگو فصلی مانند آن بیاورند (۳۹).

تنها محمد علی و داوود سوره را به «فصل» ترجمه کرده‌اند. مترجمان فرانسوی و آلمانی آن را همان «سوره» ترجمه کرده‌اند. در تمامی آیاتی که واژه «سوره» آمده، منظور همان «وحی‌های نازل شده» است. در آیه ۳۸ سوره یونس، «سوره» به کل قرآن اشاره دارد. وانگهی، در آیه ۱۰۷ سوره اسراء آنجا که سخن از تقسیم قرآن به بخشهای کوچک‌تر به میان می‌آید، برای اشاره به این بخشهای کوچک‌تر از کلمه «سوره» استفاده نمی‌شود. بنابراین، اگر در آیات مذکور «وحی» را جایگزین «فصل» یا «سوره» کنیم، در آن صورت معنای این واژه قابل فهم‌تر و واضح‌تر خواهد بود. بدین ترتیب، کاربرد «وحی» به جای «فصل» یا «سوره» راه‌حلی

مناسب به نظر نمی‌رسد. همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد، این کلمه از واژه عبری «بی‌سوره» (B sura) مشتق می‌شود و اولین مسیحیان عبری آن را به کار می‌بردند.<sup>۱۰</sup> مقصود آنان از این واژه «وحی»، «اعلان» و «تورات» بوده است. فرانس دلش<sup>۱۱</sup> در ترجمه عبری خود از انجیل، «انجیل متی» را به «بی‌سوره» (به روایت متی) ترجمه کرده است. در انجیل مرقس، لوقا و یوحنا نیز همین شیوه به کار رفته است. این واژه مذهبی را اولین مسیحیانی که در آن زمان به زبان عبری سخن می‌گفتند، به کار می‌بردند. این واژه نیز مانند دیگر واژه‌های عبری متداول مثل تورات و سکینه در قرآن به کار رفته است. حذف صامت «ب» این واژه را در دستور زبان عربی پذیرفتنی جلوه می‌دهد. بنابراین، می‌توان سوره فاتحه را چنین ترجمه کرد: «سوره / وحی آغازین».



#### ۴. (الف) معنای واژه «تساءلون به» در آیه اول سوره نساء<sup>۱۲</sup>

مترجمان انگلیسی این واژه را به شرح زیر ترجمه

کرده‌اند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء، ۱)  
 ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و

زنهار از خویشاوندان مبرید، که خدا همواره بر شما نگهبان است (ترجمه فولادوند).

Muh. Ali: Keep your duty to Allah by whom you demand one of another your rights.

Yusuf Ali: Reverence Allah through whom ye demand your mutual rights.

Rodwell: Fear God in whose name you ask mutual favours.

Bell: Act piously towards Allah concerning whom ... You bandy questions to and fro.



## □ ۷ نکاتی در باب ترجمه برخی الفاظ و اصطلاحات قرآنی

Arberry: Fear God by whom you demand one of another.

Dawood: Fear Allah in whose name you plead with one another.

محمدعلی: و خداوند را که به نام او از یکدیگر کمک می‌خواهید؛ در نظر داشته باشید.  
یوسف‌علی: با در نظر گرفتن خداوند که به نام او حقوق خود را خواستار می‌شوید، او را تکریم نمایید.

رادول: از خداوند که به نام او خواهان الطاف چندانگانه‌اید، بترسید.  
بل: نسبت به خداوند که به نام او از یکدیگر درخواست و مسئلت می‌کنید، پرهیزگارانۀ رفتار کنید.

آربری: از خداوند که به نام او از همدیگر مسئلت می‌کنید، بترسید.

داوود: از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید، بترسید.

ترجمه‌های آلمانی و فرانسوی نیز به همین ترتیب است. در حقیقت، همه این مترجمان در ترجمه‌های خود معنای اولیه و واژه «سأل» را در نظر گرفته‌اند. به این ترتیب، طبق آیه دوم سوره نساء، مبرهن است که آیه اول، آغاز نوعی انذار و هشدار است برای آنان که سرپرستی زنان و یتیمان را بر عهده دارند. اینان در این باره مسئولند و بازخواست خواهند شد؛ چرا که الله ناظر (رقیب) بر اعمال آنان است. آیه ۲ اشاره به شیوه‌های نامشروعی دارد که حامیان این یتیمان به کار می‌گیرند تا از اموال آنان به نفع خود بهره‌برداری کنند. از دید این آیه، این گونه اعمال گناه محسوب می‌شوند. در آیات ۴ تا ۷ از وظایف سرپرستان یتیمان و پاداش آنان در قبال نگهداری و سرپرستی اموال یتیمان تا رسیدن به سن بلوغ سخن رفته است. بر این اساس، می‌توان آیه اول را چنین ترجمه کرد: «و هنگامی که حامیان یتیمان و زنان بی‌سرپرست هستید از خداوند بترسید، زیرا خداوند نظاره‌گر شماست».

(ب) ریشه (سأل) و (یتسألون) در آیه ۱۰۱ سوره مؤمنون و آیه ۶۶ سوره قصص یکسان

است:

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (مؤمنون، ۱۰۱) پس آن گاه که در صور دمیده شود، [دیگر] آن روز میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد، و از [حال] یکدیگر نمی‌پرسند.

«فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ» (قصص، ۶۶) پس در آن روز اخبار بر ایشان

پوشیده گردد و از یکدیگر نمی‌توانند بپرسند.

محمد علی این آیات را چنین ترجمه کرده است:

زمانی که در صور دمیده می‌شود، در آن روز دیگر رابطه‌ای بین آنان نخواهد بود و آنان از

همدیگر سؤال نمی‌کنند (مؤمن، ۱۰۱)

در آن روز هر گونه عذر و سخن بر آنان مسدود می‌شود و هیچ کس از دیگری سؤال

نمی‌کند (قصص، ۶۶).

سایر ترجمه‌ها نیز کما بیش همین گونه‌اند. طبق این آیات که همگی در ارتباط با قیامت‌اند، درباره هر فردی بر اساس اعمال و کردارش قضاوت می‌شود و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد. آیه ۱۶۴ سوره انعام و آیه ۳۹ سوره نجم از نمونه‌هایی‌اند که بر این نکته تأکید دارند که تنها گناهکاران مورد عذاب قرار می‌گیرند و هیچ کس به خاطر گناه دیگری مجازات نمی‌شود:

«قُلْ أَغْيِرَ اللَّهُ أْبْعِي رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (انعام، ۱۶۴) بگو: «آیا جز خدا پروردگاری بجویم؟ با اینکه او پروردگار هر چیزی است، و هیچ کس جز بر زیان خود [گناهی] انجام نمی‌دهد، و هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد، آن گاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان خواهد بود، پس شما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاه خواهد کرد.

«وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم، ۳۹) و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست. جمله «در آن روز بین آنان هیچ رابطه‌ای نخواهد بود» (مؤمن، ۱۰۱)، در واقع، یادآور مطلبی است که در فصل ۱۸ کتاب حزقیال نبی آمده است. مضمون این مطلب این است که هیچ پدر و فرزندی بار گناه یکدیگر را به دوش نمی‌کشند.<sup>۱۳</sup> این موضوع در آیه ۳۳ سوره لقمان نیز به روشنی ذکر شده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ أَحْشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَاٰلِدِهِ وَ لَا مَوْلُوْدٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَاٰلِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (لقمان، ۳۳) ای مردم، از پروردگارتان پروا بدارید، و بترسید از روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی‌آید، و هیچ فرزندی [نیز] به کار پدرش نخواهد آمد. آری، وعده خدا حق است. زنده‌ها تا این زندگی دنیا

نکاتی در باب ترجمه برخی الفاظ و اصطلاحات قرآنی ۷۹ □

شما را نفریید، و زنهار تا شیطان شما را مغرور نسازد.

بنابراین، «ولایتسائلون» یعنی: «و آنان در مقابل اعمال دیگران مسئول نخواهند بود». بر این اساس، آیه ۱۰۱ سوره مؤمنون را می‌توان چنین ترجمه کرد: «پس هنگامی که در صورت دیده شود، در آن روز رابطه‌های خویشاوندی میان آنان وجود نخواهد داشت و آنان مسئول اعمال دیگری نخواهند بود». به همین ترتیب آیه ۶۶ سوره قصص باید چنین ترجمه شود: «در آن روز راه بهانه آنان مسدود می‌شود و کسی مسئول اعمال دیگری نخواهد بود».

#### ۵) معنای واژه «حم»

این واژه ۲۰ بار در قرآن تکرار شده است. «حم» در ۱۴ آیه اشاره به «آبی جوشان» دارد که گناهکاران در جهنم با آن عذاب می‌شوند؛ اما در ۶ آیه دیگر معنای آن متفاوت است. این ۶ آیه عبارتند از:

(۱) آیه ۱۰۱ سوره شعراء: صدیق حمیم:

وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ. و نه دوستی نزدیک. ۱۴

(۲) آیه ۱۸ سوره غافر: حمیم:

«مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» (غافر، ۱۸). و آنها را از آن روز قریب [الوقوع] بترسان، آن‌گاه که جانها به گلوگاه می‌رسد در حالی که اندوه خود را فرومی‌خورند. برای ستمگران نه یاری است و نه شفاعتگری که مورد اطاعت باشد. ۱۵

(۳) آیه ۳۴ سوره فصلت، ولی حمیم:

«وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ

حَمِيمٍ» (فصلت، ۳۴)

و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن، آن‌گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد.

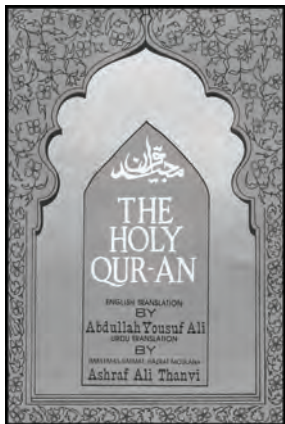
(۴) آیه ۳۵ سوره حاقه: حمیم:

«فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ» (حاقه، ۳۵) پس امروز او را در اینجا حمایتگری نیست.

۵ و ۶) آیه ۱۰ سوره معارج، حمیم (دوبار):

«وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا» (معارج، ۱۰) و هیچ دوست صمیمی از دوست صمیمی [حال]

نپرسد. ۱۶



ترجمه حمیم در این آیات به شرح زیر است:

Muh. Ali: (i) True friend, (2) Friend, (3) Warm friend, (4) True friend, (5-6) Friend.

Yusuf Ali: (i) A single friend, (2) Intimate friend, (3) Friend and intimate, (4) Friend, (5-6) Friend.

Rodwell: (i) Friend who careth, (2) Friend, (3) Warm friend, (4, 5, 6) Friend.

Bell: (i) Warm friend, (2) Ardent friend, (3) Warm friend, (4, 5, 6) Friend.

Arberry: (1, 2, 3, 4, 5, 6) Loyal friend.

Dawood: (i) Loving friend, (2) Friend, (3) Dearest friend, (4, 5, 6) Friend.

محمد علی: (۱) دوست حقیقی، (۲) دوست، (۳) دوست صمیمی، (۴) دوست حقیقی، (۵ و ۶) دوست.

یوسف علی: (۱) دوست، (۲) دوست صمیمی، (۳) دوست صمیمی، (۴) دوست، (۵ و ۶) دوست.

رادول: (۱) دوستی که توجه و محبت دارد (۲) دوست، (۳) دوست صمیمی، (۴ و ۵ و ۶) دوست.

بل: (۱) دوست صمیمی، (۲) دوستی وفادار، (۳) دوست صمیمی، (۴ و ۵ و ۶) دوست. آربری: (۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶) دوست وفادار.

داوود: (۱) دوست مهربان، (۲) دوست، (۳) بهترین دوست، (۴ و ۵ و ۶) دوست.

ترجمه‌های ارائه شده از این واژه چندان رضایت‌بخش نیست. اگر «حمیم» در آیه ۱۰۱ سوره شعراء به معنای «دوست» باشد پس واژه «صدیق» حشو است. این مطلب درباره «ولی»، در آیه ۳۴ سوره نساء نیز صدق می‌کند.

بنابراین، اگر «حم» را «نگهدارنده» معنا کنیم، بهتر است. «حم» به معنای «نگهداری کردن»، «دفاع کردن»، «نگهبانی کردن»، «پناه دادن» و «محافظت کردن» است. از آنجا که تمامی این آیات درباره سرنوشت گناهکاران است، بهتر است آنها را به شرح زیر ترجمه کنیم:

## نکاتی در باب ترجمه برخی الفاظ و اصطلاحات قرآنی □ ۸

(۱) آیات ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره شعراء: «مانه دوستی داریم که از ما محافظت کند و نه برای ما پادرمیانی کند».



(۲) آیه ۱۹ سوره غافر: «جباران نه محافظی خواهند داشت و نه کسی که برای آنان پادرمیانی کند».

(۳) آیه ۳۴ سوره فصلت: و نیکی با بدی یکسان نیست. بدی را با آنچه خود بهتر است، دفع کن. آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می‌گردد («ولی»). در آیه ۴۱ سوره دخان نیز جایی که «مولی» به کار می‌رود، به همین منوال است.

(۴) آیه ۳۵ سوره حاقه: «پس او در این روز هیچ دوستی که از او حمایت کند، نخواهد داشت».

(۵ و ۶) آیه ۱۰ سوره معارج: «و هیچ دوستی نمی‌تواند به دوست خود کمک کند».

به بیان دیگر، در روز قیامت حس پشتیبانی و دفاعی که در دنیا میان خانواده‌ها، قبایل و طوایف نسبت به یکدیگر وجود دارد به حال هیچ یک سودی نخواهد داشت. نیز، در این روز هیچ کس نمی‌تواند مثل آداب و رسوم رایج در دنیا از دیگری حمایت کند و یا حتی از دوستان اقوام خود انتظار کمک داشته باشد.

## ۶) معنای «النجم» و «الشجر» در آیه ۶ سوره الرحمن

«وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ» (الرحمن، ۶) و بوته و درخت چهره‌سایانند.

مترجمان، این واژگان را به طرق مختلف ترجمه کرده‌اند.<sup>۱۷</sup> برخی از جمله آربری و بل، این واژگان را به «ستارگان و درختان» ترجمه کرده‌اند.<sup>۱۸</sup> اما از آنجا که به اعتقاد برخی مترجمان (از جمله: محمدعلی، یوسف‌علی، رادول، داوود، بلاشر، مونت و برخی مترجمان آلمانی) میان درخت و ستاره رابطه‌ای وجود ندارد، این واژگان را به «گیاهان» (علف‌ها، چمن‌ها) و درختان ترجمه کرده‌اند. با وجود این، این گوناگونی و تنوع، رابطه غیرمنطقی میان این واژگان با ماه و ستاره آیه بعدی را توجیه نمی‌کند؛ بنابراین، بهتر است این واژگان را به «ستارگان و شفق» ترجمه کنیم. اما دلیل این پیشنهاد عدم اعراب‌گذاری متون قدیمی قرآنی

است. بدین ترتیب، نمی‌توان (ص) و (س) و / یا (ح) و (ج) را از هم تشخیص داد. آنچه امروزه آن را «الشجر» می‌نامند، در متون قدیمی به صورت «السحر» بوده که به زبان عبری به معنای «شفق و سپیده دم» است.

در ازمنه قدیم اهمیت شفق و ستارگان برای کاروانیان و مسافران به اندازه اهمیت خورشید در روز، و ماه در شب بوده است. سوره فجر با سوگند به ستارگان صبحدم و شب‌های ده‌گانه شروع می‌شود. در این سوره از اجرام آسمانی سخن به میان می‌آید که با عنایت به نکته پیشنهادی، کاملاً درست است. همنشینی «الشجر» با ستارگان و ماه و خورشید را می‌توان این‌گونه توجیه کرد. در این سوره نیز مانند مزامیر باب ۱۰۴، از کوهها، حیوانات و بشر سخن به میان آمده است. در این صورت، کاربرد واژه «درخت» چندان بی‌ربط به نظر نمی‌آید. وانگهی، واژه «الاسحار» که در آیات ۱۷ و ۱۸ سوره‌های آل عمران و ذاریات آمده<sup>۱۹</sup>؛ به معنای «سپیده دم» / «صبحدم» است که به معنای «پرستش» نزدیک‌تر است تا به مفهوم «درخت». بنابراین، می‌توان آیات ۴-۵ سوره الرحمن را این‌گونه ترجمه کرد: «خورشید و ماه در مدار ثابتی در حرکت‌اند و ستارگان و سپیده‌دمان خداوند را ستایش می‌کنند».

#### (۷) معنای دو مشرق و دو مغرب در آیه ۱۷ سوره الرحمن

«رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ» (الرحمن، ۱۷) پروردگاردو خاور و پروردگاردو باختر.<sup>۲۰</sup>  
 برخی مترجمان (از جمله: محمدعلی، یوسف‌علی، رادول، پیکتال و داوود) در توضیح این آیات گفته‌اند که منظور از دو مشرق و دو مغرب، دو نقطه‌ای است که خورشید در دو انقلاب تابستانی و زمستانی طلوع و غروب می‌کند. برخی دیگر از مترجمان هم تحت‌اللفظی ترجمه کرده‌اند. مفهوم چند مشرق و چند مغرب در آیه ۱۳۷ سوره اعراف نیز تکرار شده است:  
 «وَأَوْزَتْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (اعراف، ۱۳۷) و به آن گروهی که پیوسته تضعیف می‌شدند، [بخشهای] باختر و خاوری سرزمین [فلسطین] را - که در آن برکت قرار داده بودیم - به میراث عطا کردیم. و به پاس آنکه صبر کردند، وعده نیکوی پروردگارت به فرزندان اسرائیل تحقق یافت، و آنچه را که فرعون و قومش ساخته و افراشته بودند ویران کردیم.

### نکاتی در باب ترجمه برخی الفاظ و اصطلاحات قرآنی □ ۸۳

همچنین آیه ۴۰ سوره معارج دارای معنای مشابهی است.<sup>۲۱</sup> نکته حایز اهمیت این است که در قرآن هیچ اشاره‌ای به شمال و جنوب نشده است، و یا به بیان روشن‌تر، در قرآن، واژگانی که بر مفهوم شمال و جنوب دلالت داشته باشند وجود ندارد. در آیه ۱۳۶ سوره بقره، آنجا که سخن از تغییر قبله از بیت المقدس در شمال مدینه به مکه در جنوب، است؛ تنها از دو جهت شرق و غرب سخن به میان می‌آید.<sup>۲۲</sup> از این گذشته، اعراب نیز برای شمال و جنوب واژگانی خاص ندارند. آنها شمال را «شام»، «شمال (چپ)» و جنوب را «یمین (راست)» می‌نامند. در ازمنه گذشته، اعراب طلوع خورشید در سمت مشرق را «شرق» به معنای «درخشان» می‌نامیدند و زمان ناپدید شدن خورشید در سمت مغرب را «غرب» به معنای «دور شدن و تاریک شدن» می‌گفتند. توضیح اینکه، اگر فردی رو به مشرق بایستد، جنوب در سمت راست او قرار می‌گیرد و شمال در سمت چپ او. وجه تسمیه دو کشور یمن و سوریه نیز همین است. چنانچه فردی رو به مشرق بایستد، یمن درست در سمت راست وی و شام یا همان سوریه نیز در سمت چپ او قرار می‌گیرد. به دیگر گفته، در گذشته اعراب تنها دو پدیده را می‌شناختند: یکی طلوع خورشید و حرکت آن در طول روز به سوی جنوب را که هر دو را مشرق می‌خواندند و دیگری، ناپدید شدن خورشید و مکانی را که خورشید در آن غروب می‌کرده که همان شمال و مغرب است. بنابراین، می‌توان گفت منظور از دو مشرق، همان شرق و جنوب و مفهوم دو مغرب نیز همان غرب و شمال است. چنین برداشتی مفهوم تمام آیاتی را که خداوند را مالک مشرق و مغرب می‌دانند، روشن می‌سازد. برای نمونه، می‌توان به آیه ۱۰۹ سوره بقره اشاره کرد: مضمون این آیه این است که عالم در تمامی جهات یا به عبارتی در چهار جهت اصلی متعلق به خداوند است، نه فقط در دو جهت شرق و غرب:

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره، ۱۱۵) و مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو کنید، آنجا روی [به] خداست. آری، خدا گشایشگر داناست.

#### ۸. (الف) معنای «ولدان مخلدون» در آیه ۱۷ سوره واقعه

«يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ» (واقعه، ۱۷) بر گردشان پسرانی جاودان [به خدمت] می‌گردند.<sup>۲۳</sup>

مترجمان، این واژگان را به ترتیب زیر ترجمه کرده‌اند:

محمدعلی: جوانانی که با گذر عمر پیر نمی‌شوند.

یوسف‌علی: جوانانی با شادابی جاودانه.

رادول: جوانانی همیشه شاداب.

بل: پسرانی با جوانی جاودانه.

آربری: جوانانی جاودانه.

داوود: جوانانی جاودانه.

مترجمان فرانسوی و آلمانی نیز معادل‌هایی مشابه ارائه داده‌اند.<sup>۲۴</sup>

«ولدان»، جمع «ولد»، به معنای «غلام»، و «خلد» به معنای «بسیار پیر شدن» و / یا «در یک جا ماندن، جاودانه بودن، ثبات و توالی» است. از آن جایی که افرادی که به بهشت می‌روند، جاودانه‌اند، پرهیزگاری که در بهشت با حوریان همدم‌اند، هرگز پیر نمی‌شوند. از این رو، به نظرم در آیه ۱۷ این سوره، «ولدان» به معنای «بنده‌زاده» است؛ اما از آنجا که در بهشت برده‌داری مفهومی ندارد، می‌توان گفت که حوریان از این پرهیزگاران مراقبت می‌کنند و وسایل آسایش همیشگی آنان را فراهم می‌آورند. در آیه ۳۵ سوره رعد و آیه ۵۴ سوره «ص» این گونه وعده داده شده است: «بدون تردید این همان رزق ابدی است که هرگز پایان نمی‌پذیرد» (محمد علی)<sup>۲۵</sup>. بدین ترتیب می‌توان آیه ۱۷ سوره واقع را چنین ترجمه کرد: «در حالی که حوریانی با قلدح‌ها و جام‌های پر از شراب ناب در گرداگرد آنان می‌چرخند».

ب) این واژگان در بافتی مشابه در آیه ۱۹ سوره انسان هم آمده‌اند:<sup>۲۶</sup> «وقتی به آنها نگاه می‌کنی گمان می‌کنی گویی لؤلؤهای پراکنده‌اند» (محمد علی). به نظر می‌آید واژه «آنها» به پرهیزگاران و نه به «ولدان» برمی‌گردد. مقصود اصلی این سوره شرح و توصیف خوشبختی و سعادت پرهیزگاران در بهشت است. این توصیف در این آیه صرفاً به پرهیزگاران نظر دارد نه به حوریانی که با شراب و میوه از پرهیزگاران پذیرایی می‌کنند. بخش دوم آیه ۱۹ این سوره را می‌توان این گونه معنا کرد: «وقتی که به پرهیزگاران نگاه می‌کنی گمان می‌کنی لؤلؤهای درخشانند».<sup>۲۷</sup>

(پانوشت‌ها جملگی از مترجم است. مترجم در گردآوری پانوشت‌ها از نرم‌افزار

جامع التفاسیر نور فراوان بهره برده است).



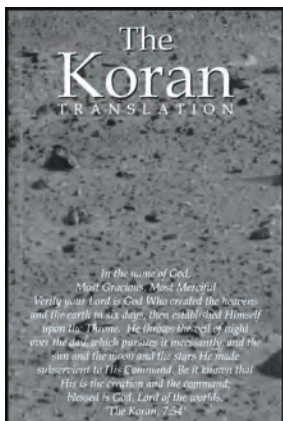
نکاتی در باب ترجمه برخی الفاظ و اصطلاحات قرآنی ۸۵ □

### ۱. ترجمه سایر مترجمان انگلیسی

Yusuf Ali: Most Gracious, Most Merciful.

Pickthal: The Beneficent, the Merciful.

Shakir: The Beneficent, the Merciful.



Arberry: the All-merciful, the All-compassionate.

A. Ross. Gracious Merciful.

Irving: the Mercy-giving, the Merciful.

Safarzadeh: The Merciful Beneficent.

Qaraei: the All- Beneficent, the All-Merciful.

Soroor: the Beneficent, the Merciful.

Mohamad & Samira: The Merciful, the merciful / most merciful.

رحمن صیغه مبالغه و کثیر بودن را نشان می دهد.

رحمانیت صفت عام و رحیمیت صفت خاص

خداوند است. To have mercy on sb به معنای بر کسی

رحم آوردن است. در زبان انگلیسی the most صفت عالی است؛ یعنی یک چیز با چند چیز مقایسه شده است. در حالی که خداوند با چیزی قابل مقایسه نیست. نکته دیگر این است که در زبان انگلیسی واژه را معرفه می کند و حکم الف و لام را دارد. در اینجا خداوند با صفت الرحمن الرحیم شناخته و مشخص شده است. در ترجمه ها با capital آوردن این دو کلمه روی آنها تأکید شده است. رحمانیت صفت ذات خداوند است و شامل همه موجودات می شود، اما رحیمیت مخصوص صفات انسانی است. با توجه به توضیحات بالا می توان معادل آن را چنین آورد:

the Beneficent, the Merciful.

Beneficent: "showing active kindness; generous"

شاکر و پیکتال از این معادل برای واژه «الرحمن» استفاده کرده اند:

Merciful: "having kindness, forgiveness, restraint shown to somebody one has the right or power to punish; be grateful, thankful"

آبربری و صفارزاده از این معادل استفاده کرده اند.

Gracious: (of person and behavior) kind, polite, generous (to somebody who is socially inferior)

عبدالله یوسف علی از این معادل استفاده کرده است. کلمه «الرحمن» بر کثرت و زیادی

رحمت دلالت می‌کند المیزان. هر سه معادل با نظر به مفهوم آیه معادلهای مناسبی برای این واژه به شمار می‌روند.

۱. الرحیم:

Compassionate: "doing or feeling of pity for the sufferings of others, making one want to help them"

برای واژه «الرحیم» معادلهایی مانند واژه «الرحمن» توسط مترجمان به کار گرفته شده است. کلمه «الرحیم» نعمت دائمی و ثابت است که تنها شامل حال مؤمنین در عالم فناپذیر می‌شود. تفسیر المیزان. با توجه به معنای انگلیسی آن بیشتر مفهوم دلسوزی و شفقت را در بردارد. "Compassionate" واژه به معنای مهربان و رحیم است. به نظر می‌رسد که این واژه به تبیین مفهوم آیه "merciful" واژه بیشتر کمک می‌کند. به معنای کریم و بخشنده است و نه صرفاً مهربان و رحیم. کاربرد این واژه بر واژه "Beneficent" و واژه "Compassionate" ترجیح دارد. در زبان انگلیسی the معرفه می‌کند و حکم ال را دارد.

۲. البته این نظر چنان که در پانوشت بالا گفتیم، چندان درست به نظر نمی‌آید.

۳. آیا غنیمت را نیافته و تقسیم نمی‌کنند؟ یک دختر، دو دختر برای هر مرد. و برای سِیسَرا غنیمت رختهای رنگارنگ، غنیمت رختهای رنگارنگ قلابدوزی، رخت رنگارنگ قلابدوزی دور و بر گردنهای اسیران.

"Are they not finding and dividin the spoils: a girl or two for each man, colourful gamentnet as plunder for Sisera, coloururful garments embroiderd gaments for my neck—all this as plunder?,"

۴. نویسنده این آیه را به اشتباه دوم ذکر کرده است: ای خداوند! ای قوت من! تو را محبت

می‌نمایم.

I love you, O LORD, my strength.

۵. نویسنده به اشتباه شماره آیه را ۱۶۰ ذکر می‌کند. بل نیز در ترجمه خود «یحیونهم» را بتان در نظر می‌گیرد که ناقص است «وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ» (بقره، ۱۶۵) و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند، و آنها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری

نکاتی در باب ترجمه برخی الفاظ و اصطلاحات قرآنی ۸۷ □

دارند. کسانی که [با برگزیدن بتها، به خود] ستم نموده‌اند اگر می‌دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیرو [ها] از آن خداست، و خدا سخت کیفر است.  
۶. عبارت آغازین «شما ای فرزندان اسرائیل» در برخی کتب عهد عتیق از جمله تشبیه، اعداد و غیره است.

۷. پس یهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما.

۸. «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِقْنَا كَذِبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (بقره، ۸۷) و همانا به موسی کتاب [تورات] را دادیم، و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و عیسی پسر مریم را معجزه‌های آشکار بخشیدیم، و او را با «روح القدس» تأیید کردیم. پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را گشتید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» (نساء، ۴۷) ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق‌کننده همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید، پیش از آنکه چهره‌هایی را محو کنیم و در نتیجه آنها را به قهقرا بازگردانیم یا همچنان که «اصحاب سبت» را لعنت کردیم آنان را [نیز] لعنت کنیم، و فرمان خدا همواره تحقق یافته است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهُهُ تُخْشَرُونَ» (انفال، ۲۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید، و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می‌گردد. و هم در نزد او محشور خواهید شد.

۹. «وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ (ص، ۱۲) «ذی» به معنای «صاحب و مالک» است که در اینجا شاکرو یوسف علی معادل lord را آورده‌اند. «اوتاد» جمع «وتد» به معنای «میخ و یا ستون و اصطلاحاً «بنا» است که محمد و سمیرا معادلهای stakes / pegs / nails به معنای «ستون یا میخ» و یوسف علی نیز معادل stakes را آورده‌اند. ولی پیکتال مفهوم کلی را به شکلی دیگر توضیح داده، یعنی به جای «صاحب ستونهای بلند» «قدرت استوار firm of might» آورده است. البته

مترجمان فارسی و انگلیسی این آیه را به طرق گوناگون ترجمه کرده‌اند؛ برخی مترجمان اوتاد را در در معنای ظاهری میخها در نظر گرفته و برخی دیگر آن را در معنای استعاری قدرت و عوامل نیرو، و برخی نیز هر دو معنا را ذکر کرده‌اند. عمده مترجمان انگلیسی اوتاد را در معنای ظاهری کلمه به کار برده‌اند.

و با فرعون، صاحب خرگاه‌ها [و بناهای بلند]؟

و قوم فرعون آن دارنده میخها.

با فرعون که دارای عوامل قدرت بود.

و فرعون صاحب میخها.

و نیز فرعون (و فرعونیان) را که صاحب قدرت و سپاه بسیار بود (چگونه به دریای هلاک

غرق نمود)؟

و با فرعون نیرومند که دارای میخهای شکنجه بود؟

و با فرعون صاحب میخهای [شکنجه]

و فرعون صاحب نیروها

و فرعون دارنده میخها

و فرعون و قدرتهای نگهدارنده‌اش بود.

و با فرعون که مردم را چار میخ می‌کرد.

و با فرعون نیز که صاحب قدرت بود.

و فرعون صاحب میخها.

و با فرعون دارای سپاه‌ها.

و با فرعون که صاحب قدرت و سپاهیان بسیار بود (چه کیفر داد؟)

و [با] فرعون دارای میخها - که به چهار میخ می‌کشید و شکنجه می‌کرد -.

و با فرعون دارای سپاهیان نیرومند، یا دارای میخ‌ها (یی که برای خیمه‌ها و برای شکنجه

محکومان آماده کرده بود).

و فرعون که قدرتمند و شکنجه‌گر بود.

و فرعون خداوند میخها.

و نیز چه کرد با فرعون ستمگر که مردم را چهار میخ و شکنجه می‌کرد؟

Pickthal: And with Pharaoh of might,  
Shakir: And (with) firon, the lord of hosts,  
Arberry: adn pharaoh, he of the tent pegs,  
Irving: and pharaoh wielding kingpins,

۱۰. عبدالرؤف در کتاب ترجمه قرآن / [ترجمه پژوهی قرآنی] که به دست استاد خرمشاهی در حال ترجمه است و به تدریج در مجله ترجمان وحی چاپ می شود، با این نظرین شمش از در مخالفت بیرون آمده است. عبدالرؤف می نویسد: سوره برگرفته از سُور به معنای دیوار شهر و حصار است (ص ۶۵).

11. Franz Delitsch.

۱۲. در ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۲۱۷ ذیل همین آیه آمده است: «وَأَتَقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ» منظور از «تسائل» به خدا این است که مردم با سوگند به خدای تعالی، از یکدیگر چیزی درخواست کنند، این به او بگوید تو را به خدا سوگند می دهم که فلان کار را بکنی، و او نیز به این، چنین چیزی را بگوید، و تسائل به خدای تعالی کنایه است از اینکه خدای سبحان در نظر آنان محترم و عظیم بوده و او را دوست می داشتند. چون آدمی به کسی و چیزی سوگند می دهد که او را عظیم بداند و محبوب بدارد.

۱۳. برخی آیات فصل ۱۸ به شرح زیر است: و اگر پسری تولید نماید که تمامی گناهان را که پدرش به جا می آورد دیده، بترسد و مثل آنها عمل ننماید و بر کوهها نخورد و چشمان خود را به سوی بتهای خاندان اسرائیل برنیفزارد و زن همسایه خویش را بی عصمت نکند و بر کسی ظلم نکند و گرو نگیرد و مال احدی را به غصب نبرد بلکه نان خود را به گرسنگان دهد و برهنگان را به جامه پوشاند و دست خود را از فقیران برداشته، سود و ربح نگیرد و احکام مرا به جا آورده، به فرایض من سلوک نماید، او به سبب گناه پدرش نخواهد مرد، بلکه البته زنده خواهد ماند. و اما پدرش چون که با برادران خود به شدت ظلم نموده، مال ایشان را غصب نمود و اعمال شنیع را در میان قوم خود به عمل آورد، او البته به سبب گناهانش خواهد مرد. لیکن شما می گوئید چرا چنین است؟ آیا پسر متحمل گناه پدرش نمی باشد؟ اگر پسر انصاف و عدالت را به جا آورده، تمامی فرایض مرا نگاه دارد و به آنها عمل نماید، او البته زنده خواهد ماند. هر که گناه کند او خواهد مرد. پسر متحمل گناه پدرش نخواهد بود و پدر متحمل گناه پسرش نخواهد بود. عدالت مرد عادل بر خودش خواهد بود و شرارت مرد شریر بر

خودش خواهد بود.

۱۴. در المیزان ج ۱۵، ص ۴۰۷ آمده است: «مَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» کلمه «حمیم» به طوری که راغب می‌گوید به معنای خویشاوندی است که نسبت به آدمی مشفق باشد و این سخن را اهل دوزخ به عنوان حسرت می‌گویند؛ حسرت از اینکه نه رفیق دلسوزی دارند که ایشان را شفاعت کند و نه دوستی که به دادشان برسد، و اینکه فرمود: «ما از شافعان هیچ کس نداریم» اشاره است به اینکه در آن روز شافعانی هستند، و گرنه هیچ نکته‌ای در کار نبود که اقتضا کند شافع را به لفظ جمع بیاورد، بلکه جا داشت بفرماید: ما شافع نداریم. در روایت هم آمده که این سخن را وقتی از سر حسرت می‌گویند که می‌بینند ملائکه و انبیا و بعضی از مؤمنین دیگران را شفاعت می‌کنند.

۱۵. المیزان، ج ۱۷، ص ۴۵۸: کلمه «حمیم» به معنای نزدیک و خویشاوند است، و معنای جمله این است که کفار خویشاوند و نزدیکی ندارند که به یاری آنان به پا خیزد و حمیت قرابتش به هیجان آید.

۱۶. المیزان، ج ۲۰، ص ۱۰: کلمه «حمیم» به معنای خویشاوند نزدیکی است که انسان اهتمام به امر او داشته و برایش دلسوزی بکند، و این جمله اشاره است به سختی روز قیامت، به طوری که هر انسانی در آن روز آن قدر مشغول به خویشتن است که به کلی نزدیکان خود را از یاد می‌برد، به طوری که هیچ حمیمی از حال حمیم خود نمی‌پرسد.

۱۷. در ترجمه المیزان، ج ۱۹ ص ۱۶۰ آمده است: «وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ» می‌گویند: مراد از «نجم» هر رویدنی است که از زمین سر برمی‌آورد و ساقه ندارد و کلمه «شجر» به معنای رویدنیهایی است که ساقه دارند، و این معنای خوبی است و مؤیدش این است که کلمه نجم را با کلمه شجر جمع کرده، هرچند که آمدن نام شمس و قمر قبل از این آیه چه بسا آدمی را به این توهم می‌اندازد که نکند مراد از نجم ستاره باشد.

۱۸. سایر مترجمان انگلیسی:

Irving: shrubs and trees both bend in worship.

Pickthal: the star and trees adore.

Arberry: And the stars and the trees bow themselves

Shakir: And the herbs And the trees do prostrate [to Him]

Yusuf Ali: And the herbs and the trees-both (alike) bow in adoration.

## نکاتی در باب ترجمه برخی الفاظ و اصطلاحات قرآنی ۹۱ □

نجم، گاه به معنای ستاره و گاه به معنای گیاهان بدون ساقه می‌آید و در اینجا به قرینه شجر (درخت) معنای دوم یعنی گیاهان بدون ساقه مد نظر است. اصولاً این واژه در اصل به معنای طلوع است و اگر به این گیاهان نجم می‌گویند چون از زمین سربرمی‌آورند و اگر به ستاره نیز نجم می‌گویند به خاطر طلوع آن است. این معنا حتی در مورد حیوانات دریایی نیز صدق می‌کند چون آنها نیز از گیاهان بسیار کوچکی تغذیه می‌کنند که میلیونها میلیون از آنها در هر گوشه و کنار دریا در پرتو نور آفتاب می‌رویند. بنابراین، نجم انواع گیاهان کوچک و خزانده و شجر انواع گیاهان ساقه‌دار را شامل می‌شود. عبارت «یسجدان» نیز به تسلّم بی‌قید و شرط آنها در برابر آفرینش اشاره می‌کند. با توجه به این توضیح، آربری و پیکتال هر دو از معادل star که به معنای ستاره است برای ترجمه نجم استفاده کرده‌اند و نکته ذکر شده رعایت نشده است. اما در بقیه ترجمه‌ها چه فارسی و چه انگلیسی رعایت شده است. bow به معنای تعظیم کردن و adore به معنای پرستش کردن و عشق ورزیدن است که معنای سجده کردن را در بر ندارد و prostrate به معنای به خاک افتادن است که شدت سجده کردن در این عبارت بیشتر است. در ترجمه یوسف علی نیز تعظیم کردن همراه با عشق ورزیدن آمده است، اما ترجمه به صورت توضیح آمده است. در ترجمه فولادوند چهره ساییدن، شدت به خاک افتادن و تعظیم کردن را بیشتر از سجده کردن دربر دارد.

۱۹. «الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالسُّحُورِ» (آل عمران، ۱۷) [اینانند]

شکیبایان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق‌کنندگان و آمرزش‌خواهان در سحرگاهان.

«وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» و در سحرگاهان [از خدا] طلب آمرزش می‌کردند.

۲۰. در المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۶ آمده است: «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ» منظور از «دو

مشرق»، مشرق تابستان و مشرق زمستان است، که به علت دو جا بودن آنها، چهار فصل پدید می‌آید، و ارزاق روزی خواران انتظام می‌پذیرد. برخی هم گفته‌اند: مراد از دو مشرق، مشرق خورشید و مشرق ماه است، و مراد از دو مغرب هم دو مغرب آنهاست.

سایر ترجمه‌های انگلیسی:

Irving: Lord of both east and lord of both west.

Pickthal: Lord of the two east and lord of the two west.

Arberry: lord of two east and lord of two west.

Shakir: Lord of the east and lord of the west.

Yusuf Ali: (He is) Lord of the two Easts and Lord of the two Wests.

۲۱. «فَلَا أُفْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ» (معارج، ۴۰) [هرگز،] به پروردگار خاوران و باختران سوگند یاد می‌کنم که ما تواناییم.  
 ۲۲. «... وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَنِ مَا يَعْمَلُونَ» (بقره، ۱۴۴) ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می‌بینیم. پس [باش تا] تو را به قبله‌ای که بدان خوشنود شوی برگردانیم. پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن بگردانید. در حقیقت، اهل کتاب نیک می‌دانند که این [تغییر قبله] از جانب پروردگارشان [بجا و] درست است و خدا از آنچه می‌کنند غافل نیست.

۲۳. در المیزان ج ۱۹، ص ۲۰۹ آمده است: «يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ» کلمه «ولدان» جمع ولد - فرزندان است، و طواف کردن پسرانی بهشتی بر گرد مقربین کنایه است از حسن خدمتگزاری آنان، و کلمه «مخلدون» اسم مفعول از باب تفعیل از ماده خلود است، که به معنای دوام است؛ یعنی پسرانی بهشتی به آنان خدمت می‌کنند که تا ابد به همان قیافه پسری و جوانی باقی‌اند، و گذشت زمان اثری در آنان نمی‌گذارد. بعضی از مفسران گفته‌اند: مخلدون از ماده «خلد» به فتحه خاء و لام - است که به معنای گوشواره است و مراد این است که خدمتکاران نامبرده گوشواره به گوشند. سایر مترجمان انگلیسی:

Yusuf Ali: Round about them will (serve) youths of perpetual (freshness),

Pickthal: There wait on them immortal youths.

Shakir: Round about shall go youths never altering in age.

Irving: Immortal youths will stroll around them.

۲۴. همکار گرامی جناب آقای ابراهیمی در مقاله‌ای به جنبه‌ای دیگر از این واژگان پرداخته است که در زیر به بخشی از آن اشاره می‌کنیم: در توضیحات حالات بهشتیان در قرآن، سخن از «غلمان» و «ولدان» آمده است. پسران نوری که به راه یافتگان به بهشت خدمت می‌کنند همانند ساقی یک مجلس مهمانی باشکوه. در سوره طور می‌فرماید: «وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ» (طور، ۲۴؛ انسان، ۱۹) و نوجوانانی که مخصوص آنانند (برای پذیرایی) برگردشان می‌گردند؛ گویی آنان (از درخشندگی) مروارید نهفته (در صدف)‌اند. در سوره واقعه می‌فرماید: «يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ» (واقعه، ۱۸) پسرانی همواره نوجوان (برای



خدمت) برگردشان می‌گردند، تعبیر «یطوف»، حرکت پروانه‌وار و مشتاقانه را افاده می‌کند. «غلام» (مفرد «غلمان») و ولدان جمع ولد به نوجوانی گفته می‌شود که تازه پشت لبش سبز شده باشد. شاید نکره آمده «غلمان» و «ولدان» به این معنا باشد که این خدمتکاران، مخلوقاتی بهشتی‌اند و نه از نوع خدمتکاران دنیوی متقین؛ و گرنه باید «غلمانهم» گفته می‌شد.

۲۵. «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ» (رعد، ۳۵) وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [این است که] از زیر [درختان] آن نهرها روان است. میوه و سایه‌اش پایدار است. این است فرجام کسانی که پرهیزگاری کرده‌اند و فرجام کافران آتش [دوزخ] است.

«إِنَّ هَذَا لِرِزْقِنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ» (ص، ۵۴) در حقیقت، این روزی ماست و آن را پایانی نیست. ۲۶. «وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا» (انسان، ۱۹) و برگرد آنان پسرانی جاودانی می‌گردند. چون آنها را ببینی، گویی که مرواریدهایی پراکنده‌اند.

۲۷. در تفسیر نور، ج ۲۳، ص ۲۱۲ آمده است: تعبیر به «مخلدون» با اینکه همه اهل بهشت «مخلد» و جاودانی هستند، اشاره به جاودانگی نشاط جوانی و طراوت و زیبایی آنهاست. در اینکه این نوجوانان کیانند؟ تفسیرهای گوناگونی برای آن ذکر کرده‌اند: بعضی گفته‌اند آنها فرزندان مردم دنیا هستند که پیش از بلوغ چشم از دنیا بسته، و چون کار نیک و بدی نداشته‌اند به لطف پروردگار چنین منصبی را یافته‌اند. البته آنها از این کار خود بیشترین لذت را می‌برند که در خدمت مقربان درگاه خدایند. در حدیثی از علی (ع) این معنا نقل شده است. ولی در تفسیر دیگری می‌خوانیم که اینها اطفال مشرکانند که به خاطر بی‌گناهی دارای چنین مرتبه‌ای شده‌اند، چرا که اطفال مؤمنان به پدران و مادران خود ملحق می‌شوند. و در تفسیر سوم می‌خوانیم که آنها خدمتکارانی هستند بهشتی که خداوند مخصوصاً آنان را برای این هدف آفریده است. این نوجوانان زیبا با قدحها و کوزه‌ها و جامهای پر از شراب طهور که از نهرهای جاری بهشتی برداشته شده در اطراف آنها می‌گردند و آنان را سیراب می‌کنند.

